



در نکوهش آموزش  
مهارت‌ها!

# مهارت‌دهی، مانع مهارت‌یابی

دکتر عبدالعظیم کریمی

و یا با تکرار کلمه آب، از تشنگی خود می‌کاهند. حال آنکه به قول شیخ ابوجاء خمرکی: «بدان که به دانستن و داشتن دارو، بیماری درمان نشود. درمان بیماری به خوردن دارو باشد.»<sup>۱</sup> ای عزیز!

آدمی نه چنان است که هر چه بشنود بداند و نه چنان است که هر چه بداند، در آن مقام باشد. نه هر که از حقیقت سخن گوید، حق است،

همچنان که نه هر که از گنج سخن گوید، صاحب گنج است. اگر هر که از چیزی سخن گفتی، آن چیز بودی، کارها آسان شدی!»<sup>۲</sup>

علم بی‌عمل چون سوزن خیاط دان که بی‌رشته بود؛ تو را چند مسئله از صفت وی حاصل شود.<sup>۳</sup>

آیا با آموختن ذهنی مهارت‌ها می‌توان به مهارت‌های عملی دست یافت؟ آیا با آموختن مهارت شنا، بدون درافتادن در آب، می‌توان شناگر شد؟ آیا با خواندن کتاب راهنمای رانندگی می‌توان راننده شد؟

نه هر که راه دید در راه برفت و نه هر که رفت به مقصد رسید.

مهم‌ترین مهارتی که در مدرسه باید به دانش‌آموزان آموختن این است که بدانند هیچ مهارت مهمی در مدرسه قابل آموختن نیست!

ناشناخته

آورده‌اند، مردی نزد شیخ آمد و گفت خواهی که خرقة پوشم. شیخ گفت ما را مسئله این است. اگر آن را جواب دهی، شایسته خرقة باشی. شیخ از مرید پرسید، اگر مرد چادر زنی در سر گیرد، زن شود؟ گفت نه. گفت اگر زنی جامه مردی بپوشد، هرگز مرد شود؟ گفت نه. گفت، تو نیز اگر در این راه مرد نه‌ای، بدین مرقع پوشیدن مرد نگردي» (تذکره‌الاولیا، عطار نیشابوری، ص ۱۲۳).

این حکایت کوتاه، کنایتهایی گویا را در وصف آموزش‌های صورتی و قالبی در نظام‌های آموزشی نشان می‌دهد که تا چه اندازه از واقعیت آموزش دور شده‌اند بعضی بر این تصورند که با آموزش مهارت‌های زندگی در مدرسه، دانش‌آموزان کاشف و صاحب مهارت‌های زندگی می‌شوند! و بر این خیال خام دل‌خوش کرده‌اند که افراد با وصف چراغ و نور به روشنایی و نور می‌رسند

بسا کسا که شنید و ندید

و بسا کسا که دید و نشناخت

و بسا کسا که شناخت و نیافت!

هدف از آموزش‌ها و آزمون‌های مدرسه‌ای، آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی افراد است، حال آنکه هدف از آزمون‌های الهی، آشکارسازی ویژگی‌های افراد و آنگاه سازندگی و بالندگی این ویژگی‌ها در بسستر ابتلائات زندگی است تا در این امتحان گدازنده، گوهر وجود آدمی در متعالی‌ترین شکل آن پرورش یابد. آنگونه که **اقبال لاهوری** به زیبایی بیان کرده است:

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است

در دل شعله فرورفتن و نگذاختن است.

در آموزه‌های قرآنی، ابتلا و امتحان به معنای

قرار گرفتن در معرض سختی‌ها و

چالش‌های زندگی به شکل طبیعی

است تا در متن این حوادث

ناخواسته گوهر وجودی

انسان‌ها به طور شایسته

توسعه و تقویت گردد،

اما آنچه در آزمون‌های

مهارت‌سنجی در

کلاس‌های درس

مشاهده می‌شود،

صرفاً افزایش دانش

بدوی بینش است که

به منش انسان ربطی

ندارد. به بیان دیگر،

در مهارت‌آموزی‌های

مدرسه‌ای، هدف، توسعه

دانش مهارت‌ها و شناخت

ویژگی‌های افراد در مواجهه با حوادث

زندگی است، اما در ابتلا و آزمون الهی،

هدف، ظهور و آشکارسازی قابلیت‌های وجودی

و آنگاه تحول و تبدل روحی است. یکی از سنت‌های الهی که

در قرآن کریم بر آن تأکید بسیار شده، امتحان و آزمایش است.

قرآن گاه از این سنت به «ابتلا» تعبیر کرده و در مواردی با

عنوان «امتحان» از آن یاد کرده است. آزمایش از اهداف خلقت

شمرده شده است:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک/۲): «آن کس که مرگ و حیات را آفرید

تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او

شکست‌ناپذیر و بخشنده است.»

«وَ لِيَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ

اخياركم» (محمد/۳۱): «ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم

تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیان‌اند و

اخبار شما را بیازماییم.»

جمله «حتی نعلم المجاهدين منكم» به این معنا نیست که

خداوند از این گروه آگاهی ندارد، بلکه منظور تحقق معلوم الهی و

مشخص شدن این‌گونه افراد است. یعنی، تا این علم الهی تحقق

خارجی یابد و عینیت حاصل کند و صفوف مشخص شود.»

«وَ لِيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ

الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵): «قطعاً همه

شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها

و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان.»

هدف از ابتلا، تشخیص قابلیت‌های افراد، سازندگی و پرورش

استعدادها و برخورداری از پاداش و عقاب است.

تشخیص به معنای «عیان کردن خصوصیات و باطن اشخاص

به صورت مشاهده‌پذیر، ملموس و مشخص» است. این تشخیص

یک کارکرد صرفاً حکایت‌گرانه، همچون توزین و اندازه‌گیری در

آزمایش‌های بشری، ندارد:

شناسایی مجاهدان و شکیبایان

(جائیه/۲۲) و خداترسان

(مانده/۹۴)، تشخیص شاكران

از ناسپاسان (نمل/۴۰)،

تشخیص آخرت‌باوران

(سبا/۲۱) و جداسازی

پاکان از ناپاکان.

(آل عمران/ ۱۷۹).

در تعریف‌هایی که

دانشمندان مسلمان

برای ابتلا ارائه

کرده‌اند، معنای لغوی

واژه ملحوظ است،

مثل «آشکارسازی

مقدرات انسان و بروز دادن

دارایی‌های بالقوه بانسانه‌های

ظهوربخش و حوادث و تکالیف

فعلیت‌بخش به قصد ترتب ثواب و

عقاب آ»، و یا «شکوفاسازی استعدادهای

بالقوه سعادت‌ساز یا شقاوت‌بار انسان به کمک

واامر و نواهی الهی و حوادث فردی و اجتماعی.»

در واقع، هدف اصلی تصفیه قلوب و ظرفیت‌گستری وجود و

خالص‌سازی روح و روان است: «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ

لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» (آل عمران/

۱۵۴): «و (امتحانات) برای این است که خداوند آنچه در

سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از

ایمان) است، خالص گرداند»، «بِزِرا خداوند دل‌هایشان را برای

تقوا خالص (امتحان) کرده است»: «وَلَوْلِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ

قُلُوبَهُمْ لَلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات/۳). «چنین

نبود که خداوند مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید،

واگذار، مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد»، «مَا كَانَ اللَّهُ

لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ»

(آل عمران/ ۱۷۹).

همه این آیات نشان می‌دهند که غرض از آزمونگری، چیزی

فراتر از آموزش صوری مهارت‌های زندگی است؛ مهارت‌های



زندگی نه در حفظ مطالب درسی و امتحانات کلاسی، بلکه در میدان چالش‌های توفنده و ذوب‌کننده زندگی پایدار می‌شوند. شاید بتوان گفت، بزرگ‌ترین مانع مهارت‌یابی دانش‌آموزان، مهارت‌دهی به آن‌هاست و این همان کاری است که ما در سال‌های اخیر در حال انجام آن هستیم؛ بی‌آنکه به نتایج وارونه آن بیندیشیم.

مهارت‌های زندگی نه در متن کتاب‌های درسی، بلکه در متن زندگی و در تعامل با حوادث و رویدادهای واقعی کشف می‌شوند. نخستین اصل در آموزش مهارت‌های زندگی این است که این مهارت‌ها از طریق گفتار و نوشتار قابل آموزش نیستند. نخستین اقدام برای توسعه مهارت‌های زندگی این است که از یاددهی آن‌ها در قالب درس و گفتار پرهیز شود:

هیچ نامی بی‌حقیقت دیده‌ای

یا ز گاف و لام گل، گل چیده‌ای

اسم خوانندی رو مسمی را بجو

مه به بالا دان نه اندر آب جو (مثنوی، دفتر اول، ۳۴۵۸)

آنکه به دانستن دانش مهارت‌ها، بدون مواجهه با موقعیت‌های عملی، بسنده کرده است، به منزله کسی است که با در دست داشتن نسخه دارو و بر شمردن خواص داروها در صدد درمان بیماری است.

فرمود: «مَنْ عَمِلَ عِلْمًا» یعنی آنکه عمل کرد، دانست. دانستن حفظ کردن کلمات نیست، بلکه روح بخشیدن به آن‌ها از طریق کردار و عمل است. به تعبیر **داستانایوفسکی**:

آگاهی از زندگی مهم‌تر از خود زندگی است. شناخت خوشبختی مهم‌تر از خود خوشبختی است؛ این همان [نگرشی] است که ما باید علیه آن بجنگیم!

مهارت‌آموزی، داشتن مهارت‌ها نیست، بلکه درآمیختن طبیعی با حوادث زندگی در موقعیت‌های طبیعی آن است که مهارت‌ها از دل بینش‌ها زاده می‌شود.

علم آن بود که هر کجا تو از برای آن آموخته باشی، در آن جایگاه به کار داری و بدانی که مرا این علم اینجا می‌باید.<sup>۴</sup>

ما با درس دادن مهارت‌های زندگی به کودکان، امکان درس گرفتن آن‌ها از زندگی را نابود کرده‌ایم؛

ما با کمک کردن به فرزندان، ریشه خودیاری آن‌ها را از ریشه‌ها می‌خشکانیم!

گفت: من نیرو خواستم و خداوند مشکلاتی سر راهم قرار داد تا توامند شوم. من دانش خواستم و خداوند مجهولاتی برای حل کردن به من داد. من سعادت و ترقی خواستم و خداوند به من قدرت بخشش و نیروی تولید داد. من شهامت خواستم و خداوند مواعی بر سر راهم قرار داد تا خود را میان آن‌ها بیایم. من انگیزه خواستم و خداوند مسائلی را به من نشان داد تا آن‌ها را کشف کنم. من عشق خواستم و خداوند نیازمندی بر سر راهم قرار داد تا به آن‌ها کمک و محبت کنم.

من به آنچه نیاز داشتم نرسیدم، اما آنچه از آن‌ها فرار می‌کردم، به من داده شد.

پس همه خوشبختی‌ها و موفقیت‌هایی که به من روی آورند، از درهایی وارد شدند که من به دقت و جدیت در پی بستن آن‌ها

بودم (لردبایدوم).

پس رشد و پختگی کودک به میزان ظرفیت و قابلیت او در برابر ناملایمات، شکست‌ها و رنج‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی وابسته است.

کودک زمانی از امنیت درونی برخوردار است که بتواند در برابر ناامنی‌های بیرونی احساس امنیت کند.

کودک زمانی خوشبخت است که قادر باشد در برابر ناخوشی‌های زندگی بردبار و صبور باشد.

کودک زمانی مطیع است که قادر به ناپیروی از دیگران باشد.

کودک زمانی سالم است که در برابر میکروب‌ها و ویروس‌های محیط خود ایمن باشد.

گویا دست بی‌رحم مصائب بسی سازنده‌تر از دست محبت‌آمیز مواهب زندگی است و گویا موانع رشد در زندگی، بیش از مواهب موجب بلوغ و پختگی ما می‌شود. «وَلَنَلْبِوَنَكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرٍ الصَّابِرِينَ»: شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم و شکیبایان را بشارت ده. «(بقره/ ۱۵۵).

یگانه طریق ایمن زیستن، فرار کردن از امور ناایمن نیست، بلکه درآمیختن و آنگاه عبور کردن از آن است. و آنکه همواره در سایه امنیت می‌زید، خطرناک‌ترین نوع زندگی را برگزیده است.<sup>۵</sup> خطرناک‌ترین خطر مندی در زندگی کودک، دور ساختن کودک از خطرپذیری در زندگی است.

آنکه تاکنون خطری را تجربه نکرده است، کوچک‌ترین خطر، بزرگ‌ترین آسیب را بر او وارد می‌کند.

آنچه در طبیعت زندگی و زندگی طبیعی اتفاق می‌افتد، بسی حساب‌شده‌تر از برنامه‌ریزی‌های حساب شده ما برای زندگی کودک است.

نکته تناقض‌آمیز آن است که هر قدر کثرت آموزش مهارت‌ها از بیرون بیشتر شود، انگیزه و توان مهارت‌یابی از درون کمتر می‌شود. هر قدر حمایت بیرونی از فرزندان بیشتر شود، مهارت خودیاری و خوداتکایی آن‌ها در زندگی کمتر می‌شود و هر قدر آن‌ها را بیشتر هدایت کنیم، مهارت‌های خودرهبری را در آن‌ها ضعیف کرده‌ایم و هر قدر نظارت بیشتری بر آن‌ها داشته باشیم، از مهارت خودکنترلی و خودنظم‌جویی در آن‌ها کاسته‌ایم.

در واقع، ما نباید فاعل تربیت و عامل مهارت‌دهی به فرزندان خود باشیم، بلکه باید شرایطی در متن زندگی فراهم کنیم که آن‌ها - نه کاسب- بلکه «کاشف» مهارت‌های زندگی خود باشند. در چنین شرایطی است که انسان از وجود بدلی خود خارج و به وجود اصلی خویش (تاویل خویش) وارد می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روضة الفریقین، ص ۲۶

۲. تفسیر القرآن الکریم، الشیرازی، صدرالدین محمد، سوره سجده و حدید، ص ۲۶۴، محمدخواجهی، بیدار، قلم.

۳. کشف‌الاسرار، انصاری، ص ۳۵

۴. شیخ احمد جام، انس التائبین، ص ۶۷.

5. Living Safely is so Dangerous!